



ایرنا

«ایران» از چالش‌های فرزندپروری گزارش می‌دهد

# کودکان پا جای پای ما می‌گذارند

## گزارش

سمیه‌افشین‌فر  
خبرنگار

در سنن پابین والدین تنها الگوی بی‌چون و چرای کودکان هستند. والدین خود را توانمندترین افراد در زندگی‌شان می‌بینند، حتی در بازی‌هایی که انجام می‌دهند سعی می‌کنند رفتارها و مادرشان را تقلید کنند

این روزها حتماً شما هم دور و اطرافتان با والدینی روبه‌رو شده‌اید که اصرار دارند فرزندشان یکسری خصوصیات رفتاری مثبت را دارا باشد. داشتن فرزند مستولیت‌پذیر که تمام شاخص‌های مطلوب رفتاری را داشته باشد آرزویی جذاب و دوست‌داشتنی برای هر پدر و مادری است، اما زمانی که خودمان برای پیشبرد کارمان رفتار اشتباهی مرتکب می‌شویم، نمی‌توانیم انتظار صداقت و راستگویی از کودکمان داشته باشیم. یا وقتی خودمان از آخرین کتابی که خوانده‌ایم سال‌ها گذشته است، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم کودکمان کتاب را به بازی‌های رنگارنگ و مهیج گوشی‌های تلفن همراه ترجیح دهد.

از آنجا که دوران کودکی یکی از مهم‌ترین دوره‌های رشد کودک است و کودکان سرمایه‌های اجتماعی ما هستند، نگاهی به سبک‌های مختلف فرزندپروری و چالش‌های والدین در این خصوص انداخته‌ایم. به گفته دکتر حسین روزبهانی روانشناس کودک، چهار شیوه تربیتی مستبدانه، بدون دخالت، آسان‌گیرانه و مقتدرانه برای تربیت کودک وجود دارد.

در تربیت کودک، پدر و مادر هر کدام هم مسئولیت‌های اختصاصی و هم مسئولیت‌های عمومی دارند. اگر کودک ارتباط قوی با پدر و مادر برقرار کند سعی می‌کند با آنها همکاری بیشتری داشته باشد. ارتباط قوی همان توجه مثبت بدون قید و شرط است که کودک از والدین خود دریافت می‌کند و تأثیر بسیار مثبتی در ارتباط او دارد و باعث می‌شود کودک در دوران کودکی واقعاً «کودکی» کند. وقتی او این درک شدن را از سمت والدین می‌بیند و حس می‌کند پدر و مادر طرفش هستند، رابطه آنها هم مثبت می‌شود. این موارد، اصول اساسی در تربیت کودک است اما برخی والدین شیوه‌های تربیتی دیگری دارند.

روزبهانی می‌گوید: «شیوه تربیتی مستبدانه یکی از شیوه‌هایی است که برخی والدین برای تربیت کودک از آن بهره می‌گیرند. این والدین

از گفته‌های والدین بیش از اعمال آنها می‌آموزند.» تناقض موجود در رفتار و اعمال این والدین موجب می‌شود همان قاطعیت اندکی هم که دارند، بی‌تأثیر بماند.»

### وقتی محبت نیست

به گفته این روانشناس کودک یکی دیگر از شیوه‌های تربیت کودک با کم‌توجهی، بی‌اعتنایی و طرد همراه است. اگر این الگوی تربیتی از اوایل زندگی کودک اعمال شود، تقریباً تمام جنبه‌های رشد بهترین روش است، اما اکثریت آنها از توانایی خود در تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزندانشان مطمئن نیستند. این الگو علاوه بر مسائلی که برای کودک ایجاد می‌کند، برای جامعه نیز مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. سبک مستبدانه، کودکان را سخت‌کوش و مسئولیت‌پذیر بار می‌آورد اما این کودکان مدام با احساس بی‌ارزشی و گناهکار بودن همراه هستند، در حالی که در الگوی آسان‌گیرانه، کودکان از مسئولیت‌شان خالی می‌کنند و پرتوقع هستند و به اندازه سبک مستبدانه فعال نیستند و احساس می‌کنند همه دنیا به آنها بدهکار است. این کودکان اغلب به بی‌حوصلگی و ناراضی از زندگی دچار هستند و از استعدادهای خود به نحو مطلوب استفاده نمی‌کنند. آنها درماندگی و ناتوانی خود را درک می‌کنند، اما از اعتماد به نفس لازم برای رفع این نقایص برخوردار می‌دهند این است که کودکان دست آنها برمی‌آید درخواست و تقاضای بیشتر از والدین‌شان است. در این الگوی تربیتی، کودکان لوس و وابسته و از لحاظ عاطفی «کودک صفت» تربیت می‌شوند. رایج‌ترین خطایی که والدین در این سبک تربیتی انجام می‌دهند این است که کودکان نباید ناکام و ناراحت شوند، در حالی که باید کودک را وادار کرد با تلاش خود به اهداف دست پیدا کند. طبیعتاً در زندگی روزانه ناکامی و بی‌انصافی وجود دارد و اگر کودک با این سبک تربیت شود، هرگز قادر نخواهد بود در زندگی با ناملایمات و مشکلات برخورد کند. یکی از خطاهایی که این والدین مرتکب می‌شوند این است که تصور می‌کنند «کودکان



یکی از مطلوب‌ترین شیوه‌های تربیتی الگوی تربیتی مقتدرانه است. دکتر روزبهانی می‌گوید: والدین مقتدر درخواست‌های معقولی از فرزندان خود دارند و این درخواست‌ها را با تعیین محدودیت‌ها و اصرار بر اینکه کودک باید از آنها تبعیت کند به اجرا می‌گذارند

ناکام خواهد شد، زیرا هیچ راهی برای او جهت کسب موفقیت وجود ندارد. در نتیجه کودک خشمگین و رنجیده‌خاطر می‌شود. در این زمان احساسات خصمانه خویش را یا در خود می‌ریزد یا اینکه به نزدیکان یا اجتماع منتقل می‌کند. اگر والدین قاطع و جدی نباشند، احتمال بسیار زیادی وجود دارد که کودک به سوی بزهکاری گرایش پیدا کند. کودک، بی‌اعتنایی والدینش را به عنوان نشانه طرد و عدم پذیرش از سوی آنها تلقی می‌کند و تلاش می‌کند با انجام رفتاری ناشایست توجه والدینش را جلب کند، اما با انجام رفتار ناشایستی، بیشتر مورد سرزنش قرار می‌گیرد و والدین نسبت به او بی‌تفاوت‌تری شوند. این گونه والدین درک نمی‌کنند اصلاح رفتار ناپسند به چیزی بیش از پند و نصیحت نیاز دارد و از آنجا که پند و نصیحت ثمری نمی‌دهد به این اعتقاد پیدا می‌کنند که رفتار ناشایست مستحق تنبیه است.

سرزنش مدام و ایجاد احساس گناه موجب می‌شود کودک باور کند به اندازه‌ای گناهکار است که لایق بی‌توجهی و بی‌احترامی شده است.» بیشتر روانشناسان معتقدند والدین، هم به صورت کلامی و هم غیرکلامی می‌توانند روی کودک اثر مثبت و منفی داشته باشند، اما تأثیر غیرکلامی که همان الگوبرداری از رفتار والدین است خیلی بیشتر از رفتارهای کلامی تأثیرگذار است، بنابراین باید توجه زیادی بر رفتار و حرکات خود به عنوان یک الگوی مناسب برای کودکانمان داشته باشیم. کودک و نوجوان ما هویت خود را از طریق همین الگوبرداری شکل می‌دهد و بدون اینکه والدین برنامه خاصی داشته باشند یکسری از رفتارها را یاد می‌گیرد. برای همین یکی از مطلوب‌ترین شیوه‌های تربیتی الگوی تربیتی مقتدرانه است. دکتر روزبهانی می‌گوید: «والدین مقتدر درخواست‌های معقولی از فرزندان خود دارند و این درخواست‌ها را با تعیین محدودیت‌ها و اصرار بر اینکه کودک باید از آنها تبعیت کند به اجرا می‌گذارند.

در عین حال آنها صمیمیت و محبت‌شان می‌دهند، صورانه به نظر قطره‌های فرزندشان گوش می‌کنند و در تصمیم‌گیری اعضای خانواده با یکدیگر مشارکت دارند. این شیوه روشی منطقی است که در آن حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می‌شود. این والدین همیشه وجود ندارد. این الگو ممکن است از جانب والدینی اعمال شود که اغلب افسرده هستند و استرس زندگی به قدری آنها را از توان انداخته است که وقت و انرژی کمی برای فرزندانشان دارند یا ممکن است از جانب والدینی باشد که اعتقاد دارند کودک عمداً بدرفتاری می‌کند و اگر بخواهد، می‌تواند به سادگی طرد همراه است. اگر این الگوی تربیتی از اوایل زندگی کودک اعمال شود، تقریباً تمام جنبه‌های رشد بهترین روش است، اما اکثریت آنها از توانایی خود در تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزندانشان مطمئن نیستند. این الگو علاوه بر مسائلی که برای کودک ایجاد می‌کند، برای جامعه نیز مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. سبک مستبدانه، کودکان را سخت‌کوش و مسئولیت‌پذیر بار می‌آورد اما این کودکان مدام با احساس بی‌ارزشی و گناهکار بودن همراه هستند، در حالی که در الگوی آسان‌گیرانه، کودکان از مسئولیت‌شان خالی می‌کنند و پرتوقع هستند و به اندازه سبک مستبدانه فعال نیستند و احساس می‌کنند همه دنیا به آنها بدهکار است. این کودکان اغلب به بی‌حوصلگی و ناراضی از زندگی دچار هستند و از استعدادهای خود به نحو مطلوب استفاده نمی‌کنند. آنها درماندگی و ناتوانی خود را درک می‌کنند، اما از اعتماد به نفس لازم برای رفع این نقایص برخوردار می‌دهند این است که کودکان دست آنها برمی‌آید درخواست و تقاضای بیشتر از والدین‌شان است. در این الگوی تربیتی، کودکان لوس و وابسته و از لحاظ عاطفی «کودک صفت» تربیت می‌شوند. رایج‌ترین خطایی که والدین در این سبک تربیتی انجام می‌دهند این است که کودکان نباید ناکام و ناراحت شوند، در حالی که باید کودک را وادار کرد با تلاش خود به اهداف دست پیدا کند. طبیعتاً در زندگی روزانه ناکامی و بی‌انصافی وجود دارد و اگر کودک با این سبک تربیت شود، هرگز قادر نخواهد بود در زندگی با ناملایمات و مشکلات برخورد کند. یکی از خطاهایی که این والدین مرتکب می‌شوند این است که تصور می‌کنند «کودکان

هنجارها را مشخص کنیم این روانشناس کودک در ادامه با الگوی مناسب تربیتی را برای تربیت کودک پیدا کنیم، می‌گوید: «جدا از الگوی مناسب تربیتی باید خیلی در رفتارهایمان دقت کنیم. آموزشی که به فرزندمان می‌دهیم باید درست باشد تا آنها الگوبرداری درستی از ما داشته باشند و رفتارهای درست را بیاموزند. والدین باید هنجارها و ارزش‌های خانواده را مشخص کنند، سپس انتظارات خود را کوتاه، مفید و صریح به کودک بگویند. در سنن پابین والدین تنها الگوی بی‌چون و چرای کودکان هستند. کودکان، والدین خود را توانمندترین افراد در زندگی‌شان می‌بینند، حتی بازی‌هایی که انجام می‌دهند سعی می‌کنند رفتارها و رفتارهای پدر و مادرشان را تقلید کنند. الگوبرداری در سنن مختلف متفاوت و متغیر است.

زیر دو سال الگوبرداری‌های عملی بیشتر است چون هنوز کلام را متوجه نمی‌شوند؛ بنابراین از همان دوران نوزادی باید مراقب رفتارهایمان باشیم. رفتاری که کودک می‌بیند و در دنیای خودش از آن تصویری می‌سازد، معمولاً در یکی، دو سال اول زندگی کودک است و نباید در این دوران فکر کنیم چون سنش کم است، الگوبرداری نمی‌کند. والدین به صورت مستقیم مسئول هستند و نقش پررنگی دارند.

### وقتی رفتار بدی دیدیم چه کار کنیم؟

در بسیاری از مواقع والدین گلایه و شکایت‌هایی از رفتارهای کودک دارند اینکه چرا بی‌گمی می‌کشد یا حرف زشت می‌زند اما آنها نمی‌دانند که فرزندشان یکسری از این رفتارها را از خود آنها می‌آموزد و الگوبرداری می‌کند. در رفتارهایی که از هر فرد یا فرزندمان می‌بینیم عواملی مانند ارثی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و روانشناختی دخیل هستند. این چهار عامل تأثیر متقابل بر هم دارند اما سهم عوامل اجتماعی و روانشناختی از دو مورد دیگر بیشتر است. اگر رفتار نامطلوبی در کودک دیدید اول آن را ریشه‌یابی کنید که این رفتار از کجا نشأت گرفته است. منشأ اصلی هر رفتار کودک از پدر و مادر و محیطی است که در آن زندگی می‌کند. یکسری از رفتارهای نامناسب ناشی از فشاری است که به کودک وارد می‌شود. این رفتارها نامناسب در یک شب به وجود نیامده‌اند که یک شبه از بین بروند، مسیری طی شده تا به این رفتار رسیده است. وقتی احساس کودک ناراحتی، استرس و پریشانی باشد، نمی‌توانیم انتظار رفتار مطلوب از کودکمان داشته باشیم. گاهی رفتارهای نادرست ناشی از محیطی است که کودک با آن تعامل دارد و از آنها الگو می‌گیرد و از آن استفاده می‌کند. کودک ما به دنبال توجه طلبی است، اگر ما رفتارهای درست او را تشویق و تأیید نکنیم با رفتارهای منفی سعی می‌کند توجه‌طلبی خود را بیان کند. والدین باید بدانند رفتار نادرست کودک را نباید مورد اشاره و تأکید مستقیم قرار داد چون باعث تقویت رفتار نامطلوب می‌شود.

بعضی اوقات نیاز است رفتار کودک، هم به صورت کلامی و هم غیرکلامی نادیده گرفته شود. کار بدی از کودک می‌بینیم و او را نادیده می‌گیریم، بعد او را صدا می‌زنیم و کار دیگری به او می‌سپاریم تا کار بد در او تقویت نشود. خیلی اوقات والدین با دیدن کار بد کودک داد و بیداد می‌کنند که این رفتار غلط است یا گاهی والدین از قبل به کودک هشدار می‌دهند وقتی رفتیم میهمانی دست به چیزی نزن یا با بچه‌های دیگر دعوا نکن؛ وقتی این را به کودک می‌گویید باعث می‌شوید او پیش‌زمینه‌هایی از این رفتارها در ذهن خود ایجاد کند و آماده انجام همان کار شود. برخی از والدین نیز همه چیز را نادیده می‌گیرند و می‌گویند خاصیت سن کودک است که این اشتباه است چون هر چه کودک بزرگ‌تر شود رفتارها در او تثبیت می‌شود و اصلاح آن هم کار ما را سخت‌تر می‌کند. این والدین باید ببینند چه زمانی کودک این رفتار را انجام می‌دهد و اصطلاحاً پیک رفتاری کودک را شناسایی و سپس سعی کنند تنبیه و تشویق‌هایشان اصولی باشد و بیشتر از کودک درخواست کنند به جای اینکه دستور بدهند. به طور کلی شیوه تربیتی و رفتاری پدر و مادر باید با هم همخوانی داشته باشد. اگر رفتار نادرستی دیدند واکنش‌های متفاوتی نشان ندهند. اگر مادر بگوید اشکالی ندارد و پدر خیلی سخت‌گیری کند، این طوری کودک نمی‌داند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است.



برش

